

همه انسانها با هم برابرند

« حفیظ الله زکی »

برابری یکی از ارزش های بنیادین حقوق بشر مدرن است که در اعلامیه ها، میثاق ها و کنوانسیون های مختلف بن المللی به گونه های متفاوت مورد تأکید قرار گرفته است. برابری از دیدگاه مدافعان حقوق بشر عبارت است از تساوی همه افراد در برابر قانون و حمایت یکسان قانون از حقوق همگان. ماده یک اعلامیه جهانی حقوق بشر می گوید: "تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند، همه دارای عقل و وجدان می باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند."

ماده هفتم اعلامیه مزبور نیز مقرر می دارد: "همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و بالاسویه از حمایت قانون برخوردار شوند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و علیه هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید به طور تساوی از حمایت قانون بهره مند شوند."

ماده ۲۶ میثاق بین المللی حقوق مدنی - سیاسی با تأکید بر منع تبعیض، اصل برابری را در تمامی شئون انسانی مورد توجه قرار می دهد: "کلیه اشخاص در مقابل قانون متساوی هستند و بدون هیچ گونه تبعیض استحقاق حمایت بالاسویه قانون را دارند. از این لحاظ قانون باید هرگونه تبعیض را منع و برای کلیه اشخاص حمایت مؤثر و متساوی علیه هر نوع تبعیض خصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، دین، مذهب، عقاید سیاسی و عقاید دیگر اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، مکتب، نسب یا هر وضعیت دیگر تضمین کند."

از نظر اسلام نیز همه انسانها آفریده ای خداوند هستند و یکسان خلق شده اند و از این حیث یکی بر دیگری برتری ندارند. درقرآن آمده است که: ای مردمان پرورای پروردگاری را داشته باشید که بیافرید شما را از یک کس و آفرید از آن کس زن اورا و منتشر ساخت از این دو کس مردان بسیار و زنان بیشمار، و پرورای آن خدای را داشته باشید که به نام او از یکدیگر سوال می کنید و پرورای بستگان خویش را. هر آینه خدا نگهبان شماست.

این آیه تمام وجه امتیاز طلبی و فخر فروشی را ممنوع قرار داده و یاد آور شده که همه انسانها اعم از زن یا مرد، عرب یا عجم و ثروتمند یا فقیر همه از یک مرد وزن آفریده شده اند و همه آنها در حقیقت انسانیت خود، یکسان می باشند و مسایلی نظیر شکل، قیافه، رنگ، زبان، نژاد، قبیله و نسب در این امر تأثیری ندارد.

در روایتی از پیامبر گرامی اسلام (ص) آمده است: "الناس سواء کاستان المشط" مردم مانند دندانهای شانه برابر و مساوی اند. پیامبر اسلام همواره بر این امر اصرار فراوان داشته اند که مظاهر تبعیضات موجود در جامعه را به هر شکل و به هر نامی که باشد از بین ببرند و به همین منظور بارها اعلام می کردند که همه شما از خاک آفریده شده اید و از یک پدر و مادر به دنیا آمده اید و هیچ فخر و برتری برای عرب نسبت به عجم وجود ندارد و هیچ امتیازی برای عجم نسبت به عرب نیست و نه بر سفید برتری و امتیاز دارد و نه سفید بر سیاه.

حقوق ملکیت همجوار

عبدالرحمن عظیمی

از آن جایی که حق ملکیت از جمله حقوق ذاتی یا طبیعی همه انسانها از آوان خلقت بشر به شمار می رود. که با استفاده از این حق هر شخص می تواند از اموال و دارایی اش مطابق قانون طوری که خواسته باشند استفاده نمایند مشروط براینکه ضرری به حقوق دیگران متوجه نگردد. بناءً به خاطر تنظیم بهتر این امور یک سلسله قواعد شرعی و قانونی وضع شده که باید به آن عمل صورت گیرد، اینک قواعد چندی در این رابطه به گونه مختصر یادآوری می گرد:

هر شخص می تواند در ملکیت خود طوری که خواسته باشد تصرف نماید؛ اما اگر حق شخصی دیگر در این تصرفات تعلق گیرد مالک از تصرف آزاد آن منع می شود مثلاً یک تعمیر دو طبقه بی را در نظر می گیریم که منزل پائین ملکیت یک نفر

و منزل بالای آن ملکیت دیگری باشد، صاحب حق فوقانی بر صاحب حق تحتانی حق قرار داشتن تعمیر خود را دارد طوری که سقف منزل تحتانی ملکیت صاحب منزل تحتانی می‌باشد چرا که او حق پوشیدن از آفتاب و حفاظت از باران را دارد. چنانچه قانون مدنی در زمینه چنین مشعر است: "هرگاه یکی مالک طبقه بالا و دیگری مالک طبقه پائین عمارت باشد، مالک طبقه بالا حق قرار را بر سقف داشته و سقف ملکیت مالک طبقه پائین شناخته می‌شود. مالک طبقه بالا از سطح آن به صورت معتاد حق استفاده را دارد مالک طبقه پائین عمارت در طبقه بالا در حدود صیانت حق خود، حق دارد." ماده (۱۹۷۹). با در نظر داشت صراحت ماده متذکره در سقف منزل پائین هر یک از مالکین (طبقه پائین و بالا) در حدود قانون حق استفاده را دارند.

هریک از همین دو نفر نمی‌تواند عملی را که به ضرر یکدیگرشان باشد انجام دهد و تعمیر خود را به تنهایی منهدم سازد. در صورتی که دروازه فوقانی و تحتانی دارای مدخل واحد باشد صاحبان هر دو دروازه مشترکاً از آن استفاده نمایند یکی از آنها دیگری را نمی‌تواند از داخل شدن و بیرون شدن منع نماید. قانون مدنی در مورد چنین تصریح نموده است: "هرگاه دروازه مدخل طبقه بالا و پائین عمارت یکی باشد، مالکین هر دو عمارت یکی باشد، مالکین هر دو طبقه حق استعمال آن را به صورت مشترک داشته هیچ یک دیگری را از استفاده از آن منع کرده نمی‌تواند." ماده (۱۹۸۰). و همچنان طبق صراحت مواد (۱۹۸۱ و ۱۹۸۴) این قانون هرگاه مالک طبقه پائین عمارت طبقه مذکور را تجاوزاً تخریب نماید، به تجدید بناء به صورت جبری مکلف می‌باشد. مالک طبقه بالایی نمی‌تواند بدون اجازه مالک طبقه پائین در بالای منزل بناء جدید اعمار یا به ارتفاع منزل خود اقدام کند، مگر این که ثابت شود عمل مذکور به طبقه پائین ضرر عاید نمی‌کند. در این صورت می‌تواند بدون اجازه مالک طبقه پائین به اعمار یا ارتفاع آن اقدام کند"

شخصی که به تنهایی مالک یک محل گردد مالک مافوق و ماتحت آن نیز شده می‌تواند یعنی در صحن همان محل هر طوری که خواسته باشد از آن استفاده مالکانه نماید و می‌تواند تعمیر سفلی و علیا در آن آباد نماید و همچنان سایر تصرفات را در صحن محل مذکور از قبیل حفر تحکو، چاه آب و اعمار مخزن را دارد. چنانچه ماده ۱۹۰۲ قانون مدنی در زمینه مشعر است: (۱) ساحه ملکیت زمین، به آنچه که عمقاً و ارتفاعاً معتاد و مجاز است شامل می‌باشد. (۲) به موجب موافقه یا حکم قانون، ملکیت سطح زمین از ملکیت مافوق و ماتحت آن مجزا شده می‌تواند.

هرگاه مالک حویلی خواسته باشد خانه جدید اعمار نماید، حق ندارد در تعمیرش برآمدگی به شکل پیک به حویلی همسایه بروز دهد در صورتی که این کار را انجام داده باشد همان قسمت برآمدگیدر حویلی همسایه قانوناً از بین برده می‌شود.

اگر مالک حویلی یا باغ درختانی در حویلی یا باغ خود داشته باشد، شاخه‌های درختانش به حویلی یا باغ همسایه دراز شود همسایه حق دارد مالک حویلی یا باغ را وادار سازد، شاخه درختانش را بسته و یا قطع نماید. اما اگر همسایه ادعا نماید که سایه درخت به کشت و زراعت حویلی یا باغش صدمه می‌رساند در این حالت درخت قطع نمی‌گردد. چرا که مالک هیچ وقت از مملوکه‌اش منع ساخته نمی‌شود تا اینکه ضرر فاحشی به دیگری وارد نشود. ضرر فاحش آنست که حوایج اصلی یعنی منفعت اصلی و مقصوده را در بناء عمارت که عبارت از سکونت است، منع سازد و ضرری به آبادی و تعمیر وارد شود که موجب سستی، شکست و یا سبب خرابی آن را بار آورد. بناء هر شخص حق دارد که دیوار ملکیت خود را بلند و آباد نماید تا این که ضرر فاحش به وجود نیامده باشد همسایه او حق ندارد او را منع نماید. در صورت ایجاد ضرر، همسایه حق دارد آن را منع نماید.

هرگاه متصل یک حویلی دکان آهنگری و یا آسیاب یا داش نان پزی و غیره ایجاد شود که سبب اذیت صاحب حویلی گردد این همه ضرر فاحش بوده باید به هر طریق ممکن، این ضرر دفع و دور ساخته شود. چنانچه ماده ۱۹۳۲ قانون مدنی مشعر است "فابریکه، دستگاه تجارتي، چاه و دیگر تاسیسات که به همجوار ضرر می‌رساند، باید در مسافه اعمار گردد که ضرر آن به همجوار نرسد" و یا هم اگر کسی آب را در حویلی خود طوری جاری سازد از اثر جریان آب دیوار

همسایه شکست کند و ضرر به وجود آید متضرر می‌تواند جریان آب را منع نماید. و همچنان اگر شخصی تعمیری آباد نمود که به سبب آن کلکین خانه همسایه طوری بند شود که همسایه از تاریکی چیزی را در خانه خوانده نتواند همسایه حق دارد که شخص مذکور را مکلف به رفع ضرر سازد باید گفته نشود که برای خواندن دروازه باز کردن کفایت می‌کند زیرا در وقت سردی امکان دارد دروازه بسته شود؛ اما اگر خانه دو کلکین داشت یک کلکین آن در اثر احداث دیوار بند شد و یک کلکین باقی ماند. درین صورت امکان ضرر فاحش متصور نبوده چرا که امکان روشن شدن خانه از یک کلکین ممکن است. مالک می‌تواند دیوار خود را آباد نماید. طوری که قانون مدنی در ماده ۱۹۰۸ چنینصراحت دارد: "مانع شدن روشنی به طور کلی از خانه ضرر فاحش شمرده می‌شود، هیچ کس نمی‌تواند چنان بنائی اعمار نماید که کلکین خانه همجوار را مسدود ساخته و به طور کلی مانع روشنی در آن گردد. در صورت احداث چنین بناء همجوار می‌تواند دفع ضرر را در صورت امکان و در غیر آن از بین بردن بناء را برای دفع ضرر مطالبه نماید."

اما اگر شخصی در تعمیر حویلی خود کلکین جدید باز نماید و یا در آبادی جدید خود طوری کلکین گذارد که محل بود باش زنان همسایه دیده شود، همسایه می‌تواند مالک را از گذاشتن کلکین منع نماید مگر این که کلکین از قامت انسان بالا باشد در این صورت همسایه حق بند ساختن کلکین مالک را ندارد با وجودی که ادعا نماید که شاید مالک زینه را گذاشته تماشا نماید. این موضوع را ماده ۱۹۳۱ قانون مدنی چنین تصریح می‌دارد: "روشن دانیکه قاعده آن از سطح اطاق بیشتر از قامت انسان ارتفاع داشته باشد و منظور از آن جریان هوا و داخل شدن روشنی باشد، طوری که دیدن از آن عادتاً بر عمار همجوار ممکن نباشد، اندازه مسافه در آن شرط نیست" باید متذکر شد که اگر مالک تعمیر، کلکین به طرف باغچه همسایه باز کرده باشد که بعضی اوقات زنان در صحن باغچه گشت و گذار می‌نمود همسایه نمی‌تواند کلکین تعمیر مالک را بند نماید زیرا باغچه از جمله محل بود و باش زنان محسوب نمی‌گردد.

اگر دو نفر حویلی مشترک را بین خود تقسیم نمایند در صورتی که محل بود باش زنان در حصه‌ای که به هر یکی شان رسیده، دیده شود شرکا مکلف هستند مشترکاً در بین خود پرده یا دیوار بناء نمایند.

در صورتیکه شخص قبلاً حویلی آباد کرده باشد و در ملکیت خود تصرف مشروع داشته باشد، کسی دیگری در پهلوی آن بنای دیگری اعمار نماید در این صورت بنیان گذار حویلی جدید حق ندارد، کلکین و یا دروازه حویلی سابقه را بند نماید. چنانچه در ماده ۱۹۰۹ قانون مدنی تصریح یافته است: "شخصی که عمارتی بنا می‌کند باید آن را طوری اعمار نماید که از کلکین، عمارت قدیمه همجوار متضرر نگردد."

مثلاً اگر حویلی سابقه در تعمیر خود کلکین یا دروازه داشته باشد که مقرر زنان حویلی جدید قابل دید باشد صاحب حویلی جدید مکلف است این ضرر را خود رفع نماید حق دعوی را بالای صاحب حویلی سابقه ندارد. اما اگر کلکین‌های منزل سابقه به میدان خالی (زمینی که در آن آبادی نشده باشد) مشرف و قابل دید باشد منزل مذکور حریق و یا تخریب شود. بعداً مالک میدان خالی در همان میدان حویلی آباد سازد. در این وقت صاحب منزل سابقه دوباره منزل خود را به حال سابق اعمار نماید که از کلکین‌های منزل قدیم محل بود و باش زنان حویلی جدید معلوم شود صاحب حویلی جدید خودش ضرر متوجه شده را باید رفع نماید و حق ندارد که صاحب منزل سابقه را به بند نمودن محل دید منزلش مجبور سازد.

باید خاطر نشان ساخت که در حقوق همجواری یکی هم استفاده از دیوار شریکی بین دو حویلی می‌باشد که هریک از شرکای دیوار حق تصرف را بالای دیوار، بدون اجازه شریک دیگر ندارند اگر یکی از شرکا اطاقی آباد نمود، می‌تواند به اندازه نصف توان دیوار بالای دیوار چوب بیندازد و نصف توان دیوار حق شریک دیگر است مثلاً یک شریک بالای دیوار شریکی ده چوب می‌گذارد شریک دیگر هم حق گذاشتن ده چوب را دارد. اگر یکی از شرکا چوبهای خود را زیادت نماید شریک دیگر او را منع کرده می‌تواند. همچنان باید اذعان داشت که هریک از شرکا در دیوار مشترک حق دارد محل چوب های خود را در دیوار مشترک به طرف چپ و راست و یا از پائین به سوی بالا تغییر دهد و از حالی به حالی دیگر

بگرداند اما تغییر دهنده می‌تواند سر چوب‌هایی را که بلند باشد، پائین نماید حق عکس آن را ندارد. چنانچه ماده ۱۹۲۳ قانون مدنی مشعر است: "هر یک از شرکاء می‌توانند بالای دیوار مشترک به اندازه شریک، چوب یا دیگر مواد استنادیه های خویش را بگذارند، مشروط بر این که از حدود مقاومت دیوار مذکور تجاوز نکند." و ضمناً نیازمندی هر منزل، آب پاک صحتی می‌باشد بنائاً اگر شخصی آب پاک و شیرین داشته باشد و همسایه او اراده نماید قریب چاه آب او تشناب یا جوی راندن آب نجس و ناپاک را بنا نماید در صورتی که آب را فاسد سازد؛ باید این جوی آب نجس بند ساخته شود اگر بند ساختن آن امکان پذیر نباشد، باید مالک تشناب نل فلزی و یا کانکریتی جهت جریان آب نجس احداث نماید.

قانون رسیدگی به تخلفات اطفال و اطفال متخلف از قانون

دردانه فضائلی

قانون رسیدگی به تخلفات اطفال به توجه به ارزشهای مندرج ماده (۵۴) قانون اساسی و رعایت کنوانسیونهای بین‌المللی بویژه حقوق بشر و کنوانسیون حقوق طفل به منظور رسیدگی به تخلفات اطفال متخلف از قانون وضع گردیده است. این قانون به اساس مصوبه شماره (۱۰) مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۲۶ از طرف مجلس عالی وزراء بداخل (۸) فصل و (۶۶) ماده تصویب و توشیح شده است.

هدف از وضع قانون مزبور اصلاح و تربیت مجدد اطفال متخلف از قانون بوده چنانچه ماده دوم قانون متذکره در زمینه چنین اشعار دارد:

- ۱- اصلاح و تربیت مجدد اطفال متخلف از قانون.
 - ۲- محترم شمردن نقش اساسی اطفال در اعمار جامعه و حمایت جسمی، اخلاقی، معنوی و رفاه اجتماعی آنها.
 - ۳- مشخص نمودن مسوولیت والدین، سرپرست یا وکیل قانونی اطفال.
 - ۴- رعایت کنوانسیون حقوق طفل در جریان تحقیق و بعد از محاکمه.
 - ۵- استماع بیانات و نظریات اطفال حین تحقیق و محاکمه توسط خودشان یا ممثل قانونی آنها.
 - ۶- تشویق به نظارت مؤسسات اختصاصی خدمات اجتماعی غیر دولتی به منظور جلوگیری از تخلفات اطفال.
 - ۷- حفاظت از اطفالیکه در معرض خطر قرار داشته و نیازمند مراقبت و محافظت باشند.
- در این قانون طفلیکه سن (۱۲) سالگی را تکمیل نکرده باشد، در صورت ارتکاب عمل خلاف قانون مسوولیت جزایی به او راجع نمی‌گردد. هر گاه عمل خلاف از قانونمرتکبه ناشی از غفلت والدین باشد و موجب ضرر مادی شود والدین به جبران آن مکلف می‌گردند.
- همچنان قانون مزبور حجز اطفال متخلف از قانون را به عنوان آخرین راه حل اصلاح و تربیت آنان تلقی نموده و محکمه در تعیین مدت حجز حد اقل مدت ممکنه آن را مطابق احکام قانون در نظر می‌گیرد.
- در قانون متذکره اجراءات و فعالیت‌های مراجع کشف، تحقیق، اقامه دعوی، محاکمه، نگهداری اطفال در مرحله محاکمه، تطبیق حجز پیشبینی شده بیان گردیده است. و هر یک از مراجع ذیربط (پولیس، خازنوالی، محکمه و وزارت عدلیه) مطابق قانون مذکور وظایف بخصوصی را در قبال اطفال مندرج این قانون دارا می‌باشند که بصورت مختصر و خلاصه روی هر یک از آنها بحث می‌نمائیم:

- پولیس:

کشف تخلفات اطفال با نظر داشت ماده (۹) قانون رسیدگی به تخلفات اطفال) توسط پولیس و بررسی، تحقیق و تعقیب ان توسط خازنوالی اختصاصی اطفال صورت می‌گیرد. با توجه به ماده (۱۱) قانون متذکره پولیس مکلف است که موضوع و محل مراقبت طفل را در مدت ۲۴ ساعت از زمان دستگیری به ممثل قانونی طفل و مؤسسات اختصاصی خدمات

اجتماعی اطلاع دهد. در صورت عدم اطلاع در مدت مذکور، پولیس مکلف است راپور کتبی موضوع را با ارائه دلائل تأخیر به خرنوالی مربوط توضیح نماید هر گاه پولیس قادر به ارائه عذر معقول نباشد، موضوع قابل تعقیب عدلی پنداشته می شود.

همچنان ماده (۱۳) این قانون در مورد مسوولیت پولیس چنین صراحت دارد: پولیس مکلف است از تاریخ کشف در مدت (۲۴) ساعت اوراقی را که حاوی محضر و تمام معلومات لازم مربوط به طفل مظنون باشد، ترتیب و به خرنوالی اختصاصی اطفال جهت تکمیل تحقیق رجعت می دهد.

- خرنوالی:

خرنوالی اختصاصی اطفال که جز تشکیل اداره لوی خرنوالی بوده قضایای اطفال متخلف را بررسیو تخلفات مربوط به آنرا تحقیق می نماید. بعد از تکمیل تحقیق صورت دعوی خود را در ارتباط قضیه ترتیب نموده به محکمه مربوط تسلیم می کند. خرنوال اختصاصی اطفال مکلف است تحقیق را بعد از مواصلت دوسیه در مدت یک هفته تکمیل نماید. در صورتیکه تحقیق در مدت مذکور تکمیل شده نتواند، خرنوال مکلف است تمديد مدت را برای سه هفته دیگر از محکمه مربوط مطالبه نماید. محکمه اطفال مکلف است در مدت (۲۴) ساعت تصمیم خویش را مبنی بر توقیف یا عدم آن ابلاغ نماید.

خرنوال اختصاصی اطفال مکلف است، بعد از تکمیل تحقیق و جمع آوری سوابق قانونی در طول یک هفته صورت دعوی را ترتیب و رسماً به محکمه ارائه نماید. در صورتی که ارائه صورت دعوی در مدت متذکره ممکن نگردد، خرنوال می تواند از محکمه مربوط برای مدت سه هفته تقاضای تمديد را نماید، مشروط بر اینکه طفل تحت توقیف قرار نداشته باشد. ترتیب دوسیه جزایی، ارائه معلومات غرض تهیه دلائل الزام آور راجع به اطفال متخلف، اتخاذ تدابیر موقت حفاظتی، سپردن طفل به ممثل قانونی وی، توصیه و تشویق به مصالحه، حق داشتن وکیل مدافع، بررسی شکایات ممثل قانونی، جمع آوری فورم های احضار اطفال جز وظایف خرنوالی اختصاصی اطفال می باشد.

- محکمه:

رسیدگی به تخلفات اطفال متخلف از قانون توسط محکمه اختصاصی اطفال که جز تشکیل ستره محکمه است صورت می گیرد. به منظور تامین بهتر عدالت قضایای مربوط به اطفال متخلف از قانون، در سه مرحله (ابتدائیه، استیناف و فرجام) مورد رسیدگی قرار داده می شود.

محکمه اختصاصی اطفال دوسیه را از تاریخ مواصلت آن در مدت سه روز مطالعه می نماید. در صورتیکه نواقص در دوسیه ملاحظه گردد، آنرا غرض تکمیل تحقیقات و رفع نواقص به خرنوالی اختصاصی اطفال مسترد می نماید خرنوال مکلف است بلافاصله از موضوع به ممثل قانونی متهم اطلاع دهد.

محکمه اختصاصی اطفال مکلف است بعد از مواصلت مجدد دوسیه در مدت ده روز حکم خود را در زمینه صادر نماید.

رسیدگی به تخلفات قانونیاطفال طور سری و ابلاغ حکم در هر حالت به صورت علنی صورت می پذیرد.

- وزارت عدلیه:

وزارت عدلیه مسوولیت سرپرستی، تعلیم و تربیه، حفاظت و نگهداری اطفال تحت حجز را به عهده دارد این وزارت حین سپری نمودن دوره حجز اطفال متخلف از قانون برای آنان پروگرامهای موثری را در راستای تعلیم و تربیه و آموزش حرفه و فن روی دست می گیرد تا اطفال متخلف از قانون تحت آموزش و پرورش سالم گرفته شده که بعد از رهایی از مراکز اصلاح و تربیت اطفال علاوه بر اینکه از تحصیل باز نمی مانند به عنوان یک فرد سالم به آغوش خانواده و اجتماع بر می گردند.

وزارت عدلیه با سلوک پسندیده در مقابل اطفال که دارای روش غیر عادی هستند رفتار نموده تا زمینه تربیه سالم آنان را فراهم نماید که از ارتکاب مجدد اعمال خلاف اجتناب نمایند.

در کل می توان گفت که وزارت عدلیه حکم صادره محکمه اختصاصی اطفال متخلف از قانون را به شیوه های انسانی آن تطبیق می کند و در این راستا از هیچ گونه سعی و تلاش مسوولانه دریغ نمی ورزد به امید اینکه اطفال به وجه احسن تربیه شده و اخلاق غیر عادی آنها آن طوری که لازم است به طور شایسته و مطلوب تغییر نماید.

مفهوم و محتوای مالکیت فکری یا ذهنی

عاقله رایض

قبل از اینکه به شرح مالکیت های ذهنی بپردازیم بی جا نیست اصطلاحات ذیل را تعریف و بررسی نمائیم.
حق: از نگاه لغوی کلمه حق معانی مختلف دارد مانند (حق نام خداوند^(ع)). حق به معنای سلطه، ثبوت، و غیره می باشد.
حق در اصطلاح عبارت از سلطه و اقتداری است که قانون به افراد جهت اجرا یا امتناع از یک عمل تکلیفی را ایجاد می کند، مثلاً مالک دارای حق مالکیت است و افراد دیگر مکلف به رعایت حقوق مالک هستند.

انواع حق

حق به صورت عمومی دو نوع است؛

الف- حق مادی

ب- حق ذهنی یا فکری

حقوق مادی: به ذات خود به دو حصه تقسیم می شوند.

۱- حق عینی: که عبارت است از تسلط مستقیم شخص به ذات عین که توسط قانون اعطاء می گردد.

۲- حق انتفاع: عبارت از حق ملکیت عین بدون رقبه می باشد.

حقوق ذهنی یا فکری

حقوقی که بر شیء غیر مادی وارد می گردد، تابع احکام قوانین خاص می باشد.

حقوق ذهنی به ذات خود از نگاه حقوق و امتیازات به دو حصه تقسیم می شود.

۱- حقوق و امتیازات معنوی و اخلاقی که مربوط به سرنوشت اثر و هویت اثر است، مثلاً به نام چه کسی اثر چاپ می شود و چگونه باعث کسب شهرت و شخصیت به صاحب اثر در جامعه شده و اثر دارای چه محتوایی است.

۲- حقوق و امتیازات مادی یا اقتصادی که به صاحب اثر مجال می دهند تا از اثر خودش انتفاع ببرد که به این ترتیب مفاد اقتصادی و مالی اثر متعلق به صاحب اثر می باشد.

ملکیت ذهنی چیست!

ملکیت ذهنی در برگیرنده اختراعات فکری، آثار ادبی و هنری و تصویری است که در تجارت از آن استفاده می شود.

ملکیت ذهنی به دو بخش تقسیم می گردد.

ملکیت صنعتی که شامل حقوق انحصاری برای اختراعات، نشان ها یا علائم تجاری، طرح های صنعتی و نشان های جغرافیایی است.

کاپی رایت یا حق طبع و نشر شامل کارهای ادبی چون داستانها، شعر، رسامی، نقاشی، نمایشنامه ها، فلم، آثار موزیکال، تصاویر، پیکر تراشی و طرح های معماری می گردد.

حقوق مربوط به حق طبع و نشر شامل بازیگران یا هنرپیشگان نمایشات (تیتر و اوپرا). تولیدکنندگان فونوگرام ها و پخش کنندگان برنامه های رادیویی و تلویزیونی می باشد.

حقوق ملکیت ذهنی کدام ها اند

حقوق ملکیت ذهنی مانند هریک از حقوق ملکیت دیگر است، این حق به ایجادگر یا صاحب یک حق انحصاری، علامت تجارتي یا کاپی رایت اجازه می دهد تا از آثار یا سرمایه گذاری خود سود ببرد، این حقوق در ماده (۲۷) اعلامیه جهانی حقوق بشر مطرح شد در این ماده از حق بهره مند شدن از حمایت منافع مادی و معنوی ناشی از نویسندگی هریک از تولیدات علمی، ادبی و یا هنری تذکر به عمل آمده است، اهمیت ملکیت ذهنی برای اولین بار در میثاق پاریس که در سال ۱۸۸۳ منعقد شد مطرح گردید و بعداً میثاق برن برای حمایت از آثار ادبی و هنری در سال ۱۸۸۶ منعقد گردید که هر دو پیمان از جانب (WIPO) یا سازمان جهانی ملکیت های ذهنی اداره می شود.

چرا ملکیت ذهنی را رشد دهیم و از آن حمایت کنیم!

در این جا چندین دلیل قابل توجه وجود دارد. نخست این که ترقی و رفاه بشریت به ظرفیت آن در جهت خلاقیت های جدید در ساحات تکنالوژی و فرهنگ بستگی دارد و ثانیاً حمایت قانونی از این خلاقیت های جدید مصارف منابع اضافی را ترغیب می کند که این کار منجر به نوآوری های بیشتر می گردد. ثالثاً ارتقاء و حمایت ملکیت ذهنی موجب انکشاف اقتصادی شده، صنایع و اشتغال جدید را خلق نموده و بالاخره کیفیت و لذت زندگی را بالا می برد.

یک سیستم موثر و عادلانه ملکیت ذهنی به کشورها کمک می نماید تا توانایی ملکیت ذهنی را به مثابه یک افزار قوی برای انکشاف اقتصادی و رفاه اجتماعی و فرهنگی تحقق بخشد. سیستم ملکیت ذهنی در برقرار کردن تعادل میان منافع مبتکر (خلاق یا نوادر) و منافع عامه و ایجاد محیطی که در آن خلاقیت و اختراع به سود همگانی شکوفا شده بتواند، کمک می کند.

چطور یک شخص عادی از حق ملکیت ذهنی نفع می برد؟

حقوق ملکیت ذهنی به خلاقیت و تلاش بشری که باعث تسریع انکشاف بشری می شود پاداش می دهد، به طور مثال، فلم های چند بلیون دلاری، صنایع ثبت، چاپ و صنعت تسریع انکشاف که برای میلیون ها انسان در تمام حصص جهان خوشی و مسرت می آورد بدون حمایت کاپی رایت وجود نخواهد داشت.

بدون حمایت بین المللی، اعتباری برای علایم تجارتي جهت جلوگیری از تقلب و جعل کاری، مصرف کنندگان راه یا جاده و یا تامینی برای خرید مطمئنانه تولیدات و خدمات نخواهند داشت.

بدون پاداش هایی که توسط سیستم حق انحصاری مد نظر گرفته می شود، محققین و مخترعین کمتر تشویق خواهند شد تا به تولید بهتر و مفیدتر تولیدات خود در سراسر جهان ادامه دهند.

مسئولیت

گلالی سنگر خیل عزیزی

مسئولیت در لغت به معنای پرسیده شده و خواسته شده می باشد و در اصطلاح چیزی است که انسان مسئول و عهده دار آن می باشد.

به عبارت دیگر مسئولیت عبارت از تعهدی است که شخص به خاطر رفع ضرر وارده به دیگران به انجام آن مکلف می باشد، مبدأ مسئولیت از همین جا آغاز می گردد، هرکس در برابر اعمال خویش مسئولیت دارد و مسئول اجرای اعمال خویش پنداشته می شود.

مسئولیت جزائی

مسئولیت جزائی عبارت از آن نوع مسئولیت قضایی است که در اثر تخلف از قواعد جزایی و ارتکاب عمل جرمی تحقق پذیرفته باشد، مسئولیت بنابر داشتن اراده آزاد و خود مختار انسان به وجود می آید، مسئولیت اساس و مبنای مجازات و

مویدات را تشکیل می‌دهد مانند اعدام، جریمه نقدی، ضبط، توقف فعالیت، سلب آزادی مانند حبس، تحدید آزادی مانند منع اقامت، نسب، حقوق وکالت، منع ایفای شغل وپیشه.

تعیین و تثبیت مسئولیت جزایی تابع پرنسیب مشروعیت جرایم و جزاها می‌باشد. در صورت عدم مسئولیت نمی‌توان اشخاص را مکلف و مقصر جزایی پنداشت. بناءً مسئولیت اصل کلی و قبول شده در حقوق جزا به منظور تطبیق مجازات می‌باشد و برآن عده اشخاصی که بالغ و رشید بوده و مجنون نباشند و در شرایط عادی مرتکب عمل جرمی گردیده باشد، مسئول و مستوجب مجازات می‌دانند.

بناءً اساس مسئولیت جزایی را آزادی اراده و اختیار کامل شخص تشکیل می‌دهد؛ زیرا فرض براین است که افراد اجتماع که به حد کامل رشد و بلوغ رسیده و مختل عقل نباشند و اراده آنها تحت تأثیر عوامل مختلف قرار نگرفته، قادرند اعمال نیک و بد و خیر و شر را درک نموده از ارتکاب اعمال نهدی شده اجتناب ورزند.

ماده ۶۵ قانون جزا مسئولیت جزائی را چنین تعریف نموده: «مسئولیت جزائی وقتی به وجود می‌آید که شخص به اراده آزاد و درحالت صحت عقل و ادراک، عمل جرمی را مرتکب شود.

از تعریف قانونی مسئولیت چنین استنباط می‌شود که آزادی اراده، صحت عقل و ادراک را در ارتکاب عمل جرمی معیار قرار داده است. شخصی که اراده وی بنا بر تهدید و تاثیرات سوء آن سلب اراده گردد و درحالت سکر و یاسایر امراض عقلانی فاقد ادراک و شعور باشد و یا بعضی عوامل دیگر مانند اکراه و جبر بالای شخص، باعث معیوب شدن اراده در حین ارتکاب جرم گردد، شخص مذکور (فاعل جرم) مستوجب مجازات دانسته نمی‌شود؛ چنانچه در مورد رفع مسئولیت جزایی ماده ۶۶ قانون جزا چنین مشعر است.

«مانع مسئولیت جزایی، از تحقق یافتن یکی از عوارض ادراک یا یکی از اسباب فقدان اراده به وجود می‌آید.» عواملی که باعث رفع مسئولیت جزائی می‌گردد شامل عنصر معنوی جرم می‌شود که بعضاً دارای جنبه عینی و خارجی داشته، از طرف مقنن پیش بینی گردیده؛ که به نام عوامل رفع مسئولیت جزائی تام و عوامل رفع مسئولیت نسبی که گاهی باعث رفع تمام مسئولیت جزایی و گاهی هم باعث رفع قسمتی از مسئولیت جزائی می‌گردد، مانند جنون و مرض عقلی، سکروسن. ماده ۶۶ الی ۷۰ در مورد صراحت دارد.

اصطلاحات حقوقی

قاضی: قاضی شخصی است که حکم میکند.

قضا: حکمی است که توسط قاضی به الفاظ و کلمات مخصوص بصورت قطع و جزم صادر می‌شود.

حکم: قضاوت قاضی است به این گونه الفاظ صادر میشود که حکم نمودم تو.....در موضوعدر موضوع ملزم می‌باشی و حکم خود را به رد و یا سپردن مدعی بها تصریح نماید. و یا حکم کردم که در مدعی بها به مدعی علیه مزاحم مباش.

محکوم له: شخصی است که نفع او حکم شده باشد.

محکوم علیه: شخصی است که به ضرر او حکم شده باشد.

محکوم به: آنچه موضوع حکم قرار گرفته باشد.

هبه: عبارت از تملیک مال به شخص دیگر بدون عوض می‌باشد که بهیفاعلان "واهب" و به مال متذکره "موهوب به" و شخصی که آنرا پذیرفته است "موهوب له" گفته می‌شود.

هدیه: مالی است که به خاطر تکریم و احترام شخص به او اعطاء یا ارسال گردد.

صدقه: مالی است که به منظور حصول ثواببخشیده می‌شود.

اباحت: عبارت از اعطای رخصت و اجازه به شخصی است که چیزی را بدون عوض صرف کند و یا بخورد.
غصب: عبارت است از گرفتن مال کس دیگر و ضبط آن بدون این که صاحبش اجازه دهد. گیرنده این مال را "غاصب" و مال گرفته شده را "مغضوب" و کسی را که این مال از او گرفته شده است "مغضوب منه" گویند.

معرفی قانون مبارزه علیه اختطاف و قاچاق انسان

سید محمد رضا فخری

اهمیت نافذ شدن قانون مبارزه علیه اختطاف و قاچاق انسان در آن است که در این اواخر جرایم اختطاف اطفال زیاد گردیده است و حالتی را در جامعه به وجود آورده که فامیل‌ها نسبت به ترسی که از ناپدید شدن اطفال در اجتماع داشتند، جرأت فرستادن اولادشان را به مکتب نمی‌کردند، این موضوع باعث شد که نهادهای حکومتی در این راستا تلاشهایشان را شدت بخشند. از آنجایی که در گذشته جرم متذکره به اندازه حالا حد نبود، در قوانین نافذ کشور جزایهای شدیدی به منظور جلوگیری از این جرم پیشبینی نشده بود. در شرایط کنونی طفل ربایی و اختطاف اطفال به حدی تشدید یافته که به منظور جلوگیری از آن و تامین امنیت در این عرصه لازم دیده شد که قانون جدیدی زیر نام قانون مبارزه علیه اختطاف و قاچاق انسان تصویب و نافذ گردد.

قانون مبارزه علیه اختطاف و قاچاق انسان به تاسی از حکم ماده هفتاد و نهم قانون اساسی کشور و به اساس مصوبه شماره (۱۸) مورخ ۱۳۸۷/۴/۱۷ شورای وزیران جمهوری اسلامی افغانستان به داخل (۴) فصل و (۲۳) ماده تصویب و به توشیح رئیس جمهور رسیده است.

این قانون به منظور مبارزه علیه جرایم اختطاف و قاچاق انسان وضع گردیده است که در فصل نخست آن اهداف اساسی این قانون که جلوگیری از ارتکاب جرایم اختطاف و قاچاق انسان است، توضیح داده شده است که شامل مطالب ذیل می‌باشد: حمایت از مجنی علیه جرایم اختطاف و قاچاق انسان بخصوص زنان و اطفال، تامین هماهنگی و همکاری متقابل بین المللی در امر مبارزه علیه اختطاف و قاچاق انسان، رعایت مفاد پروتوکول‌های ملل متحد راجع به جرایم قاچاق انسان و مجازات مرتکبین جرایم اختطاف و قاچاق انسان.

در این قانون بعضی از اصطلاحاتی چون اختطاف، قاچاق انسان، بهره برداری اختطاف کننده و قاچاقبر انسان، گروه جنایت کار و مجنی علیه آورده شده که هر یک را تعریف نموده است.

همچنان در این قانون کمیسیون زیر نام کمیسیون عالی مبارزه علیه جرایم اختطاف و قاچاق انسان تحت ریاست وزارت عدلیه ایجاد گردیده که نمایندگانی از ادارات خارنوالی، امور داخله، امور خارجه، کار و امور اجتماعی، شهدا و معلولین، معارف، اطلاعات و فرهنگ، حج و اوقاف، صحت عامه، امور زنان، عودت کنندگان، امنیت ملی، کمیسیون حقوق بشر و دونفر نماینده ای سازمان های اجتماعی ذیربط به انتخاب وزیر عدلیه تعیین گردیده است. که وظایف آنها قرار ذیل است: مطالعه و ارزیابی عوامل ارتکاب جرایم اختطاف و قاچاق انسان در سطح کشور، طرح و تطبیق پروگرام‌ها به شمول تبلیغات و آگاهی عامه به منظور جلوگیری از ارتکاب جرایم اختطاف و قاچاق انسان، تامین هماهنگی فعالیتها بین ادارات در امر مبارزه علیه جرایم اختطاف و قاچاق انسان، جمع آوری ارقام جرایم اختطاف و قاچاق انسان و نشر آن، ارایه پیشنهاد مبنی بر تعدیل احکام قوانین مربوطه، ترتیب گزارش سالانه و ارایه آن به حکومتو سایر وظایفی که از طرف حکومت محول می‌گردد.

در فصل دوم این قانون در رابطه به مجازات جرایم اختطاف و قاچاق انسان مطالبی آمده است که شامل اختطاف و جرایم اختطاف، قاچاق انسان و جرم آن، و این که هرگاه قطع عضو یا معلولیت اختطاف شونده، برداشت عضو یا انساج بدن اختطاف شونده صورت گرفته باشد، اختطاف کننده به کدام مجازات محکوم می‌گردد. علاوه برآن در رابطه به مجازات گروه های جنایت کار، مجازات سازمانده و حمایت کننده مجرم مطالبی آورده شده است.

در فصل سوم این قانون روی موضوع حمایت از مجنی علیه (اختطاف شونده) مطالبی آمده است که مجنی علیه جرایم اختطاف و قاچاق انسان مورد تعقیب عدلی قرار نمی گیرد. هرگاه مجنی علیه طفل باشد به والدین آنها سپرده می شود و اگر مجنی علیه زن باشد به محرم شرعی آن تسلیم داده می شود همچنان روی نحوه خدمات صحی به مجنی علیه و درخواست جبران خساره و در مورد بازگردانیدن مجنی علیه تدابیر لازم اتخاذ گردیده است.

در فصل چهارم این قانون مطالب احکام نهایی که در رابطه به مصادره وجوه و دارایی های که از ارتکاب جرایم اختطاف و قاچاق انسان بدست می آید، تدابیری را پیش بینی کرده است.

بعد از توشیح و نشر این قانون ماده ۳۵۶ و مواد ۴۱۸ الی ۴۲۴ قانون جزا منتشره جریده رسمی شماره ۳۴۷ سال ۱۳۵۵ فرمان تقنینی شماره ۴۷ مورخ ۱۳۸۳/۴/۱۳ رئیس دولت انتقالی افغانستان در مورد تشدید مبارزه علیه جرایم اختطاف، قاچاق اطفال و سایر احکام مغایر ملغی شمرده شده است.

شخصیت حقوقی سازمانهای اداری

قانونمل محمد رحیم (دقیق)

در علم حقوق، شخصیت حقوقی، یابه اصطلاح حقوق مدنی اهلیت، به معنی توانائی برای دارا شدن حقوق و تکالیف، و نیز توانایی اجرای آنهاست. برای مثال وقتی می گوئیم انسان دارای شخصیت حقوقی است منظور این است که از لحاظ حقوق، او توانایی دارد که در اجتماع، صاحب حقوق (حق) و تکلیف شود و بتواند آنها را اجرا کند.

در اصل، عاملین حقوق، یعنی دارندگان حقوق و تکالیف انسانها هستند که موضوع اجتماع و حقوق به شمار می روند، لکن در اجتماع برخی گروهها، جمعیتها و موسسات و سازمانها مانند اشخاص طبیعی دارای شخصیت حقوقی اند، یعنی دارای اموال و حقوق و تکالیفی هستند که به کلی از دارایی و حقوق و تکالیف افرادی که آنها را تشکیل داده اند جداست، اینان به نام و برای خود با افراد قرارداد هایی منعقد می کنند و اعمال حقوقی انجام می دهند و یا برای دفاع از حقوق خود در محاکم طرح دعوی می کنند و نیز ممکن است مسئولیت پیدا کنند. در اصطلاح حقوق این قبیل گروهها، جمعیتها و موسسات را که دارای شخصیت حقوقی هستند و از لحاظ حقوقی وجود جدا از تشکیل دهندگان خود دارند، شخص حقوقی یا شخص معنوی می نامند، به آنها در حقوق فرانسه "اشخاص اخلاقی" و در حقوق انگلستان "هیأت جمعی" می گویند.

در اینجا نخست مفهوم شخصیت حقوقی (گروهها و سازمانها) سپس به ترتیب فواید به کارگیری آن و اقسام اشخاص حقوقی، قواعد و احکام آنها را مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

بحث اول مفهوم شخصیت حقوقی

شناختن شخصیت حقوقی برای یک گروه یا جمعیت به این معنی است که اولاً گروهی از اشخاص طبیعی که برای نیل به مقصود مشترکی همکاری میکنند، منافع مشترکی دارند و این منافع مورد حمایت رسمی است، ثانیاً این منافع مخصوص آنهاست و به کلی از منافع شخصی افراد تشکیل دهنده آن گروهها و جمعیتها جدا و متمایز است، ثانیاً از لحاظ حقوقی، اعضای آن گروه یا جمعیت، حکم واحد را دارند، به گونه ای که اگر نماینده گروه یا جمعیت قراردادی منعقد و یا اعمال حقوقی انجام دهد، در حکم این است که تمام اعضاء متعهد شده اند و اگر همان نماینده، دعوی در محکمه طرح کند، مثل این است که دعوی از طرف همه آنها طرح شده است. راجع به سایر امور شخصی، استقلال و آزادی اعضا به جای خود محفوظ است.

اشخاص حقوقی معمولاً از اجتماع و تشکل اشخاص (افراد) طبیعی که برای هدف معینی همکاری می کنند تشکیل می شوند. با وجود این، گاهی ممکن است شخص حقوقی از تخصیص اموالی برای یک هدف معین که در واقع نماینده منافع معین و قانوناً حمایت شده است مثلاً امور خیریه، تجارت، صنعت و یا امور علمی، فنی و تخصصی ... به وجود آید (مانند

موقوفات، مساجد، موسسات خیریه، موسسات تجارتي و صنعتی دولت... در هر حال آنچه مطرح است وجود یک سلسله منافع عمومی و مشترک است که به عنوان واقعیت‌های زندگی اجتماعی وجود دارد و قانون از آنها حمایت می‌کند و برای دارندگان آنها شخصیت قائل می‌شود تا آنها بتوانند دارای دارایی و حقوق شوند و در زندگی حقوقی وارد گردند. البته این معنی در مورد اشخاص طبیعی نیز صادق است، زیرا از نظر حقوقی هر فرد نماینده منافع تعلق می‌شود و به این عنوان قانون برای او شخصیت حقوقی قائل می‌گردد و او را مورد حمایت قرار می‌دهد، چنانچه ماده (۱۱) اعلامیه جهانی حقوق بشر در این باره می‌گوید: «هرکس حق دارد که شخصیت حقوقی او در همه جا به عنوان یک انسان در مقابل قانون شناخته شود».

بنا بر آنچه گفته شده شناسایی شخصیت حقوقی برای یک گروه یا جمعیت دارای آثار و نتایج حقوقی زیر است:

۱- نمایندگی تمام اعضای گروه یا جمعیت: این بدان معنی است که گروه یا جمعیت یا سازمان بتواند به وسیله ارگان‌هایی که برای خود معین می‌کند، به نام و برای خود عمل کند و اقدامات و عملیات او مثل این باشد که به نمایندگی از طرف تمام اعضای گروه یا جمعیت یا سازمان صورت گرفته است.

۲- تفکیک دارایی و حقوق و تکالیف: یعنی گروه یا جمعیت به عنوان شخص حقوقی، دارایی مخصوص و حقوق و تکالیف جدا از دارایی و حقوق و تکالیف اعضا داشته باشد و بتواند مستقلاً وارد زندگی حقوقی شود. باید دانست شخصیت حقوقی مانند شمشیر دولبه است، همان اندازه که برای گروه و یا جمعیت، امتیاز محسوب می‌شود و سبب تسهیل روابط و مناسبات او می‌شود، به نفع اشخاص ثالث نیز هست، زیرا اولاً، افراد به جای این که با یک یک اعضای گروه طرف قرار گیرند، با یک شخص که خود گروه باشد روبرو می‌شوند، و اگر گروه یا جمعیت به تعهد خود عمل نکرد، اشخاص ذی نفع می‌توانند به محکمه مراجعه و علیه او طرح دعوی کنند، ثانیاً چنانچه گروه یا جمعیت فاقد شخصیت حقوقی بود هر یک از اعضا می‌توانند به آسانی از زیر بار تعهدات گروه شانه خالی کنند و آن را مربوط به خود ندانند، در صورتی که با بودن شخصیت حقوقی گروه، این امر غیر ممکن می‌شود.